

ژرژ دابی

عشق و ازدواج  
در قرون وسطی

ترجمه مهديه چراغیان



بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب پارسه

## فهرست

- یادداشت نویسنده ..... ۹
- فصل اول: عشق و ازدواج ..... ۱۱
۱. ازدواج در جامعهٔ اوایل قرون وسطا ..... ۱۳
۲. از عشق سدهٔ دوازدهم در فرانسه چه می‌دانیم؟ ..... ۳۹
۳. بانوی خانه و زنی با ازدواجی مأیوس‌کننده ..... ۵۷
۴. عشق باوقار ..... ۸۵
۵. رمان گل‌رز ..... ۹۵
۶. تاریخ زنان در فرانسه و اسپانیا ..... ۱۳۷
- فصل دوم: ساختارهای خانواده ..... ۱۴۷
۷. ساختار خانواده‌های غربی در قرون وسطا ..... ۱۴۹
۸. خانواده‌های اشراف و ساختارهای حکومتی فرانسه در سدهٔ یازدهم ..... ۱۵۹
۹. فیلیپ اوگوست و فرانسه: تغییرات اجتماعی در محافل اشراف‌سالار ..... ۱۶۷
- فصل سوم: فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و جامعه ..... ۱۷۵
۱۰. مسائل و روش‌ها در تاریخ فرهنگی ..... ۱۷۷

۱۸۵	.....	۱۱. تاریخ نظام‌های ارزشی	۱۸۵
۲۰۱	.....	۱۲. رنسانس در سده دوازده: مخاطبان و هواداران	۲۰۱
۲۲۵	.....	۱۳. مشاهداتی درباره درد جسمانی در قرون وسطا	۲۲۵
۲۳۳	.....	۱۴. خاطراتی بدون تاریخ نگار	۲۳۳
۲۴۵	.....	۱۵. بدعت‌ها و جوامع در اروپای پیشاصنعتی بین سده‌های...	۲۴۵
۲۵۹	.....	۱۶. روال پژوهش تاریخی در فرانسه ۱۹۵۰-۱۹۸۰	۲۵۹
۲۸۹	.....	نمایه	۲۸۹

فصل اول  
عشق و ازدواج

## ازدواج در جامعهٔ اوایل قرون وسطا

جوامع بشری نیز مانند تمامی ارگانسیم‌های زنده، دارای انگیزشی هستند که آن‌ها را ملزم می‌کند هستی خویش را تداوم بخشند و خود را درون ساختارهایی پایا دوباره تکرار نمایند. ویژگی پایای چنین ساختارهایی در جوامع بشری با پیوستگی عوامل نهادی و محیطی پی افکنده می‌شود. این بازتولید و تکرار نه تنها افراد، بلکه نظام‌های فرهنگی را نیز دربر می‌گیرد که ثمرهٔ آن ایجاد همبستگی و نظم در میان آن‌هاست. همزمان با قوانین ژنتیک بشری، قواعد مرتبط با اصول رفتاری مشترک نیز نقش می‌بندد که بی‌هیچ تردیدی تخطی ناپذیرند. این قوانین، در وهلهٔ نخست، وضعیت حقوقی خاص مرد و زن را به نمایش می‌گذارد، و تقسیم قدرت و وظایف را بین این دو جنس مشخص می‌کند. سپس در نظر دارد تا پیامدهای تصادفی تولد را کنترل و زنجیرهٔ وابسته به تبار مادری را پاک کند. تنها مورد معین و واضح - و اصل و نسب پدری را جایگزین سازد. سرانجام، چیزی را آشکار می‌سازد که بین زوجها مشروع است، به عبارت دیگر، آن زوج‌هایی که به تنهایی می‌توانند بازتولید گروهی را تداوم بخشند - به‌طور خلاصه، قوانینی که هدف آن نمود یک جفت است، و رسمیت بخشیدن به درهم آمیزش دو

نَسَبِ خونی، ولی از آن مهم‌تر، تأییدی بر پیوستن نه تنها دو فرد بلکه همبستگی دو واحد اجتماعی و دو «خاندان» است، با این هدف که واحدی همگون آفریده شود. نظام فرهنگی مورد نظر من، نظام خویشاوندی است، و اصول مورد نظر نیز اصول ازدواج. در واقع، ازدواج در بطن چنین مکانیسم‌های منظمی نهفته است که کارکرد اجتماعی بنیادین دارند.

آیین‌ها، رسمیت بخشیدن، کنترل، تدوین قوانین: سنت ازدواج، با نگاه به جایگاهش و نقشی که برعهده دارد، درون چهارچوب انعطاف‌ناپذیری از آیین‌ها و ممنوعیت‌ها جای گرفته است - آیین‌ها از آن جهت که عمومیت می‌یابند، و قابل انتشارند و بدین وسیله کنشی خصوصی را اجتماعی و قانونی می‌سازند؛ و ممنوعیت‌ها، از آن باب که بین هنجارها و محدودیت‌ها، موارد قانونی و غیرقانونی، سره‌ها و ناسره‌ها تمایز قائل می‌شوند. این آیین‌ها، هر دو فضای دنیوی و معنوی را پوشش می‌دهند. اگرچه این آمیزش جنسی (copulatio)، است که در رابطه‌سوی دنیای مبهم و رمزآلود شهوت و زایش باز می‌کند - به عبارت دیگر، دنیایی مقدس و ایمن. بنابراین، ازدواج نقطه تلاقی دو طریق است، طبیعی و ابرطبیعی. به‌ویژه در اوایل قرون وسطا، در بسیاری از جوامع، ازدواج تحت سیطرهٔ دو قدرت کاملاً متمایز بود که تا حدودی با هم تلفیق شده بودند و البته رقابت هم داشتند، تحت یک نظام تنظیم‌کننده که همیشه هماهنگ عمل نمی‌کرد، ولی هر دو در پی محدود ساختن ازدواج در بستر قانون و آداب و رسوم بوده‌اند.

سختی این پوستهٔ خارجی عبادی (نماز گزارانه) و مشروع، روشنی تفاسیری که الهام‌بخش آن است و رشد تفکرات ایدئولوژیکی که دلالت بر این سختی دارند، حاکی از آن است که سنت ازدواج بیش از هر واقعیت اجتماعی دیگر، برای مطالعهٔ مورخان مسیحیت قرون وسطا مناسب است. ایشان می‌توانند این مقوله را از لابه‌لای متون هویدا و موجود از ابتدا بررسی نمایند. اما این مزیت یک عقب‌گردی هم دارد. موضع‌گیری قرون وسطا‌شناسان نسبت به قوم‌شناسانی که جوامع غیربومی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند، و حتی نویسندگان

تاریخ باستان، از اطمینان پایین‌تری برخوردار است، زیرا فرهنگی که آنان بررسی می‌کنند، به میزان قابل‌لحاظی به خودشان تعلق دارد؛ جدا نمودن خویش از این فرهنگ برای آنان دشوار است؛ علی‌رغم خواست‌شان، همچنان آیین و نظام ارزشی‌ای هستند که اصولاً متفاوت از آن‌هایی نیست که خودشان بررسی می‌کنند و دوست دارند اسطوره را از آن‌ها بزدایند؛ ولی تنها می‌توانند لایهٔ بیرونی، خارجی، عام و آیینی آن را تمیز دهند. هرآنچه، یا تقریباً هرآنچه که درون این پوسته قرار دارد، و تمامی تجربیات فردی محرمانه، از دسترس آنان خارج است. بنابراین، از نظر شیوه‌شناسی لازم است دو خطری را برجسته نماییم که تهدیدی برای توضیحات ما محسوب می‌شوند. دو دگرسویی که، اگر جانب احتیاط را رعایت ننماییم، ذات منابع در روند تحقیقات آن‌ها را آشکار خواهد ساخت. اگر تاریخ‌نگار خویش را محدود به اظهارات تجویزی نماید، گزاره‌های قوانین و فرمول‌های اسناد قانونی، اگر تنها تکیه‌گاه وی این کلمات باشند و اگر باور کند که این موارد به‌صورتی کارآمد بر رفتار بشری تأثیر می‌گذارند، این پتانسیل را داراست که گام‌های اشتباهی بردارد. این مهم را همواره باید در نظر داشت که هر تجویزی از قانون یا اصول اخلاقی تنها یک عنصر از ساختار ایدئولوژیکی را شکل می‌دهد که جهت توجیه کنش‌هایی خاص شکل گرفته‌اند، و تا حدودی این اعمال را پوشش می‌دهند، و در زیر همین پوشش، در قلمرو شعور، تمامی قوانین در معرض لغزش قرار می‌گیرند.

تاریخ‌نگار، همانند جامعه‌شناس البته با مشکلات بیشتری، باید گسترهٔ مرزی بین نظر و عمل را جدا سازد. به‌علاوه، این قوانین ممانعی می‌شوند که می‌تواند به‌صورت زیرپوستی گمراه‌کننده باشد. به‌عنوان نمونه، می‌توان به هدایا یا فروش‌هایی اشاره داشت، که در سدهٔ دوازدهم میلادی رایج بوده و دوشادوشی همسر کنار شوهر را به‌دفعات به‌تصویر کشیده است. آیا این مهم می‌تواند نشانه‌ای از پیشرفت زنان، یا کم‌رنگ شدن نفوذ مردان در منزل باشد — به‌طور خلاصه، پیروزی تدریجی اصل برابری زن و شوهر که حتی کلیسا هم در

آن زمان سعی در پذیرش آن را داشت؟ از آنجایی که این اصل حقوقی در خصوص اموال و ارث رنگ می‌گیرد، آیا نباید پنداشته شود ورود زنان در میدان نه به دلیل آنچه داشته‌اند، بلکه به دلیل آنچه متضمن بوده و به ارث می‌گذاشتند، بوده است؛ و اینکه با از دست رفتن تدریجی انحصار شوهر، حقوق مردان یک تبار و اعقاب او از طریق ثروت زن افزایش می‌یافت؟ با توجه به تصور دوم، اگر تاریخ‌نگار بی‌هیچ قید و شرطی دیدگاه کشیشانی را بپذیرد که خودشان این گزارش‌ها را نوشته‌اند، اگر وی به صورتی ناخواسته بدبینی یا خوش‌بینی آن‌ها را منعکس ساخته، و بی‌شبهه حرف آنان را که قریب به اتفاق همگی مجرد یا مدعی تجرد بوده‌اند — دربارهٔ واقعیت‌های زندگی تأهل‌وار ارج نهد، مقهور آن می‌گردد.

دو خطری را که بیشتر خاطر نشان ساختم، بسیار مهم هستند. این موارد روند تحقیق را کند می‌سازند و همچنان به عقب می‌اندازند. از این‌روست که تأکید دارم باید لایهٔ تیره‌و تار اخلاقیات را که محصورکنندهٔ مستندات‌اند از ریشه قطع نمود. از آنجا که ازدواج یک کنش اجتماعی است، و به احتمال مهم‌ترین کنش اجتماعی است، و از آنجایی که بخشی از تاریخ اجتماعی است، بر این باورم اگر یک سیستم ارزشی و نحوهٔ به‌وجود آمدنش، ارائهٔ ایدئولوژیکی و بنیادهای اصلی مادی‌اش در تمامیتش بررسی نشود، نمی‌تواند نتیجهٔ درستی برای تحقیق داشته باشد و زیانبار است. به‌یقین، این کار مشکل‌است؛ هر چند، حداقل با وجود دو پیشامد تسهیل‌گشته است.

در دورهٔ مورد نظر خود را تنها به نوشته‌های تجویزی محدود نمی‌کنیم. ازدواج را در اسناد دیگر به‌ویژه آن‌هایی که پس از سال ۱۰۰۰ میلادی ثبت شده‌اند، می‌توان یافت. داستان‌ها، رویدادنامه‌ها، و روایت‌های بی‌شماری وجود دارند که هر چند مطالب چشم‌گیری ارائه نمی‌دهند، ولی دست‌کم محتوای اطلاعاتی قطعی و تحریف‌نشده‌اند. به‌علاوه، آثار ادبی کاملی از نمایش‌های درباری به چشم می‌خورد، اگرچه آن‌ها نیز همانند موعظه‌های دینی و کلیسایی گمراه‌کننده‌اند؛ این مقوله هم، در دام ایدئولوژی اسیر است، ولی یک ایدئولوژی